

پرسشنامه

در روایات رسیده که حضرت امیر مؤمنان ص ۴ بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول جمع قرآن بود و پس از آنکه بتمامه آن را نوشت بمسجد پیغمبر آورد قبول نکردند و گفتند قرآنیکه فعلا در دست ماست برای ما کافی است آن بزرگوار هم فرمودند که این قرآنرا نخواهید دید تا پسرم مهدی ظهور فرماید

در صورتیکه این قرآنیکه فعلا در دست ما است تمام است و هیچ از آن اسقاط نکرده آن قرآن امیر مؤمنان چه بود؟؟ پاسخ بر فرض نبوت این گونه احادیث و اغماض از خدشه های آن - ممکن است آن قرآنیکه امیر مؤمنان نوشته بود جامع تفسیر و شان نزول آیات شریفه و توضیحات معانی آنها و دارای مزایا از حیث اشاره بنکات و دقایق بود و آن هم بصرفه دیگران تمام نمی شد یا مخالف آراء یا کردار آنان بود از این جهت آنرا قبول نکردند و رد نمودند - چه که بعقیده عموم علماء اسلام امیر مؤمنان ص ۴ عالم بعالم قرآنی و عارف بنکات و رموز و اشارات فرقانی و دانایان نزول و خاص و عام و مطلق مقید و همه خصوصیات آیات شریفه بودند - و البته بیان همین معانی مخالف آراء مخالفین آنحضرت بود

مثلا اگر کسی در آن دوره بیان مینمود که آیه شریفه (هل یستوی الذین یعملون و الذین لا یعملون انما یتذکر اولی الالباب) یعنی آیا برابر میشود کسانی که میدانند با کسانی که نمیدانند نیست جز از آن که خردمندان این معنا را متذکر میشوند و آنها میفهمند و هم چنین نظایر این آیه شریفه مثل (افمن

یهدی احق ان يتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون) ایجاب میکند که باید خلافت و امامت در علی باشد زیرا که او اعلم از همه است حتما این گونه بیانات خلافت سیاست آندروه بود و پذیرفته نمی شد و اگر امیر مؤمنان هم قرآنی مشتمل بر این توضیحات و اشارات می نوشت و می آورد نمی خواستند که همچو قرآنی را بپذیرند و بعموم منتشر نمایند؛ خلاصه جواب از پرسش سابق آنکه اولاً اینگونه احادیث نبوتش معلوم نیست و ثانیاً بر فرض ثبوت باید توجیه بنمائیم همانند آن معنی که برقم رفت چه که شواهد یقینی داریم که از قرآن ناقص نگردیده و مخایف دلایل یقینی را یا باید رد کنیم یا اگر توجیه بردار است باید توجیه بنمائیم

از جمله شواهدی که گواهی راستی به گفتار ما (که آیات راجعه بفضایل مولای هتقیان نلی) اسقاط نشده و همچو تحریفی در قرآن بر وقوع نه پیوسته) میدهد آنکه بنام بروایانی که در احتجاج طبرسی و سایر کتابهای شیعه از ابان بن تملب و آنهم از حضرت صادق (جعفر بن محمد ص) نقل کرده اند که دوازده نفر از مهاجرین و انصار (خالد بن سعید از بنی امیه ، و سلمان فارسی ، و مقداد ، و عمار یاسر ، و بریده اسلمی و ابوالهیثم التیهان انصاری ، و عثمان بن حنیف ، و سهل برادر او ، و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین ، و ابی بن کعب و ابو ایوب انصاری) بحضور امیر مؤمنان (علی ص) شرفیاب شده و اجازه خواستند که بیایند بمسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگامیکه خلیفه اول در منبر است و مردم همه حضور بهم رسانیده اند فضایل و دلایل حقانیت امیر مؤمنان را بگویند

اینها بعد از تحصیل اجازه از آن بزرگوار هر یکی بعد از دیگری با شده فضائل

آنحضرت را بطوریکه از حضرت فخر کائنات محمد (ص) شنیده بودند گفتند و
 علناً اظهار داشتند که علی ع از روی گفتار رسول خدا از هر کس سزاوارتر بمقام
 جانشینی پیغمبر و خلافت است این بزرگان چنان اظهار دلوری در بیان حقایق نمودند
 که خلیفه گفت **وایتگم ولست بخیر گم اقبیلونی اقبیلونی** یعنی بشما حکمران
 شدم و حال آنکه بهترین شما نیستم از من دست بردارید و بیعت مرا بهم بزنید و
 بعد از سه روز ازین ماجرا چهار نفر که از جمله آنها خالد بن ولید بود هر
 یکی با هزار نفر سلاح دار شمشیرها کشیده خلیفه را از خانه بیرون آورده بمسجد
 بردند سخن را نان را که مخالف سیاست شان حرف میزدند و حقانیت علی (ع)
 را بمردم میرسانیدند تهدید کردند

ما فعلا سرکاری با این حرفها نداریم هر که بخوهد تفصیل آن مذاکرات را
 بداند و يك بيك آن فضائلی را که فدا کاران حقیقت خواه در آن مجمع بیان
 نموده اند آگاه باشد مراجعه نماید بکتابهاییکه (خاصه احتجاج طبرسی) مفصلاً
 این داستان را نوشته اند و آنچه منظور ما است اثبات این هرام است هر گاه کسی
 عقل خود را از روی انصاف داور قرار بدهد ذوق سلیم او حکم مینماید که اگر آیاتی
 در قرآن بود که در آنها تصریح باسم مبارك علی صاع شده بود و بعداً در زمان
 خلیفه اول یا دوم یا سوم اسقاط گردیده قطعاً این طرفداران حقایق برای اثبات
 حقانیت امام شان بهمچو آیاتی تمسک مینمودند و بواسطه آنها تمام حجت میکردند
 چه که هنوز از زمان نزول آیات آنقدر نگذشته بود و آیات قرآنی برای تمام حجت
 روشن تر و محکمتر در نزد همه مسلمانان جهان است آیا ممکن است احادیثی را
 که شنونده آنها اشخاص معدوده میباشد در هر چه مجمعی برای تمام حجت يك بيك

بیان نمایند ولی بکلی از آیات صریحه (که اغلب مردم آنها را شبانه روز قرائت می‌کردند و مواظبت حفظ آنها مینمودند) صرف نظر نمایند ؟

داستان گواهی طلبیدن امیر مومنان در

موضوع غدیر خم

از جمله مؤیدات (۱) مرام ما آنکه حضرت امیر مومنان (ص) گواهی طلبید از اصحاب پیغمبر (ص) و فرموده حدیث غدیر خم را هر کس از رسول خدا شنیده باشد گواهی بدهد تا کسانیکه در آنجا حاضر نبوده‌اند از این مستحضر باشند گروهی باشد شهادت داده‌اند که ما از زبان کوه‌ر نشان برگزیده حق (محمد ص) شنیدیم که فرمود (من کنت مولاه فعلی مولاه) در کتاب ینایع الموده تألیف شیخ سلیمان حنفی مذهب (فصل مستقل در صفحه ۲۸ چاپ بعضی برای این مطلب عنوان کرده از مسند احمد بن حنبل نقل کرده که با سند خود روایت مینماید از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما که میگوید (علی ص) مردمان را در وسط مسجد جمعه جمع کرد و پس از آن فرمود سوگند میدهم بخدا هر مسلمانی شنید، که پیغمبر خدا (ص) در غدیر خم فرموده و هر چه گواهی بآن بدهد هفده نفر باشد و گفتند ما شنیدیم هنگامیکه آن بزرگوار از دست امیر مومنان گرفت فرمود برای مردمان نمیدانید من اولی بمومنان از نفسهای آنها بیاشم عرضه داشتند بلی میدانیم پس از آن (من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم و ال من و الاء و عباد من عاده

در همین صفحه از کتاب موالات ابی العباس نقل مینماید که با طریق و سند

(۹) این جمله هر گاه قطعا مرام ما دلالت نکند لافل ایجاب ظن بآن نموده یا و روح بشواید گذشته و آینده میکند فلذا بام مؤید نامیدیم